



کار پوپر در جستجوی جهانی بهتر

سخنرانی‌ها و مقالاتی طی سی سال
به همراه مقالاتی «سه جهان»

ترجمه‌ی حسن تبسم‌پوری



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

شناسنامه	Popper, Karl Raimund	پوپر، کارل ریموند، ۱۹۰۲ - ۱۹۹۴ م.
عنوان و نام پدیدآور	در جست‌وجوی جهانی بهتر/ کارل پوپر؛ ترجمه‌ی حسن تیموری	
مشخصات نشر	تهران: نشر نی، ۱۳۹۸	
مشخصات ظاهری	۲۸۱	
شابک	۹۷۸-۶۲۰-۹۵۰۰۳-۸-۵	
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا	
یادداشت	کتاب حاضر از مجموعه‌ی علمی به عنوان "In search of a better world : lectures and essays from thirty years" به فارسی ترجمه شده است.	
یادداشت	عنوان اصلی: Auf der Suche nach einer besseren Welt.	
موضوع	فلسفه	
موضوع	Philosophy	
شناسه‌ی افزوده	تیموری، حسن، ۱۳۵۹-، مترجم	
رده‌بندی کنگره	B۱۶۴۹	
رده‌بندی دیوئی	۱۹۲	
شماره‌ی کتابشناسی ملی	۵۷۶۴۲۶۴	



جست و جوی جهانی بهتر
In Search of a better World

Karl Popper

ویراستار	آرل ریموند پوپر
ترجمه (از آلمانی به انگلیسی)	لورا جی. بنت
ترجمه (از انگلیسی به فارسی)	حسن تیموری
ویراستار	آرش جمشیدپور
طراح جلد	پیرامون

چاپ اول ۱۳۹۸، ۱۰۰۰ نسخه
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۰۰۳-۸-۵
قیمت: ۳۹۰۰۰ تومان

نشر شب‌خیز: تهران، انتهای اشرفی اصفهانی، خیابان نفت، پلاک ۴۴، واحده ۲۲
تلفن: ۴۴۸۷۰۴۲۶

Email: nashreshabkhiz@gmail.com

nashrshabkhiz 

فهرست

۹	مقایسه‌ی متون فارسی
۱۹	خلاصه‌ی به‌سازنده مقدمه
۲۵	سپاسگزاری‌های ترجمه انگلیسی

بخش اول: درباره‌ی معرف

۲۹	۱. سه جهان
۵۹	۲. معرفت و شکل دادن واقعیت: جست‌جوی جهانی بهتر
۹۹	۳. درباره‌ی معرفت و جهل
۱۱۷	۴. علم و نقادی
۱۳۳	۵. بر ضد گنده‌گویی (نامه‌ای که در ابتدا قصد انتشارش را ندا)

بخش دوم: درباره‌ی تاریخ

۱۵۷	۶. کتاب‌ها و اندیشه‌ها: نخستین نشر اروپا
۱۸۷	۷. درباره‌ی برخورد فرهنگی
۱۹۹	۸. نظریه‌ای عینی درباره‌ی فهم تاریخی

بخش سوم: نیشگونی از آخرین ساخته‌ها ... ۲۱۳

۹. مدارا و مسئولیت فکری (ربوده‌شده از کسنوفانس و ولتر) ۲۱۵

۱۰. خودانتقادی خلاق در علم و هنر (ربوده‌شده از کتاب‌های طراحی بتهوون) ۲۳۷

پی‌نوشت‌ها ۲۵۱

راژه‌نامه‌ی انگلیسی به فارسی ۲۷۳

ره‌نامه‌ی فارسی به انگلیسی ۲۷۵

نمایه ۲۷۷

مقدمه‌ی مترجم فارسی

نمی‌دانم برای جهانیان چه‌سان می‌نمایم، اما برای خود
چندانم به تنهایی، پسر بچه‌ای بوده‌ام که در کرانه‌ی دریا بازی
می‌کند و گاه در راه یافتن سنگریزه‌ای صاف‌تر یا صدفی
زیباتر از معدن سرگرم می‌سازد؛ و در این حین اقیانوس بی‌کران
حقیقت همه چیز را شگفت‌ناشدنی‌تر می‌نهد.

«نیوتن»

در جست‌وجوی جهانی بهتر مجموعه مقالات و سخنرانی‌های
گونه‌گونی است که طی سی سال رقم خورده‌اند و بعداً به صورت
کتابی واحد درآمده‌اند. محور مطالب این مجموعه، هم‌چون
تقریباً تمامی آثار پوپر، که چون خونی در رگ مباحث روان است،
مسئله‌ی معرفت است و درس گرفتن از تجربه، آن هم از رویکردی
انتقادی در جست‌وجوی بی‌پایان حقیقت بی‌پایان؛ رویکردی
که دایره‌مدار فرض‌ها و واقعیات در آمدوشد دائم است و گویی
مکلف است آن‌به آن فرض و واقعی را، بی تعیین حد حقیقی و
نهایی‌شان، اعتبار کرده به رویارویی درآورد؛ تور تشویری بگسترده
شاید حبه‌ای حقیقت صید برد، لذا قرارش در بی‌قراری است، و

به رغم تمامی تلاش‌ها و تحمل‌ها حظی جز حدس‌های آزموده ندارد که همین‌ها را هم باید عجالی دانست. رویکرد انتقادی، لاجرم، خودآگاهانه و با اراده‌ای معطوف به حقیقت، دیوار مطلق و متواپی دوگانه‌ها (وجود و ماهیت، مادی و مجرد، جسم و جان، جوهر و عرض، سوژه و ابژه، نومن و فنومن، علت و معلول، فاعل و قابل، کثرت و وحدت، جبر و اختیار، رئالیسم و ایده‌آلیسم، درون و بیرون، متن و مفسر، اکتشاف و اختراع، ذهنی و عینی، ...) را در تمام فهم نسبی و مشکک می‌سازد، و چون سیلی مرز میان شان را به تزلزل و تلاطم انداخته نامتعیین می‌کند؛ دیالوگی دیالکتیکال میان دوگان‌ها و مسرخص و معتبر. در رویکرد انتقادی نظریه‌ها و مقولات پیمانه‌هایی محاسب و موقت‌اند برای پیمودن و آزمودن اما نه پایان دادن، فرصت‌هایی فوری برای فهمیدن نه فیصله بخشیدن، دام‌هایی برای دمی دم‌خوری و نه دانستنی دائمی.

از همین رو، بر جوینده‌ی حقیقت است که با نظر به تاریخ‌تطور معرفت و بی‌دراغدان به تنگنای تاریخ‌گرایی، و نیز نسبی‌گرایی، بیاموزد که خود نیز چه‌بسا یکی از بی‌شمار ضعیف‌ات جویانی است که در وهم وصول به حقیقت آرام گرفته‌اند، اما پس از آنگاه ایشان را خواب‌گردهایی خوش‌خیال یافته‌اند که می‌بایست خورد و همواره در حال گذار از جهان بسته‌ی یقین موهوم به کیهان بی‌پایان و حقیقتی مطلوب می‌دیدند. پس، بایست که هیچ‌گاه مطمئن نبود و حق عبرت‌آموزی هم که باشد همواره خویشتن را در محاصره‌ی مجهولات دید و مغلوب مغلوطات محتمل. از این رو، شایسته است که رگه‌ای از شک و احتمال خبط و خطا را ضمن تعبیری چون نکند؟!، شاید؟!، چه‌بسا؟! تا جایی که می‌دانم؟! به نظر می‌رسد که؟! و ... ره داد و این‌گونه، پرچم پروای درآمیختن حقیقت و یقین را برافراشت و خویش و خویشان را نیز از خفتن و خلیدن در خلاب

خرفتی و خرافه دور داشت، چیزی که علی‌رغم علمِ بدان، عمل به آن دور از دشواری نیست.

اما مراد از شک و شکاکیت، که پوپر نیز در همین کتاب و با نظر به معانیِ دیرین‌اش در یونان باستان بدان اشاره دارد، نه وسواس و ترددِ روانیست و نه واقعیت‌گریزی و حقیقت‌ستیزی، بلکه منظور پی بردن به پیچیدگی و پی‌ناپیدایی و عدم احاطه به حقیقتِ تمام و مطلق است، پی بردن به خطاپذیری و جهلِ بی‌پایان مانِ بابخشودگیِ سرپوش نهادن بر این دو، لذا حجتِ مآبی را کنار نهادن و شه‌جستن و خویشتن را در راه دیدن و از تکاپو نایستادن. شداد پوپر نسبت به خطرِ خلطِ حقیقت و یقین، یا مغالطه‌ی حقیقت‌انگاشتنِ تین آورده، را می‌توان مصداقِ مغالطه‌ای دیگر دانست، که باستان را باب‌الابوابِ مغالطات دانست؛ مغالطه‌ی تداعی (و القاء) و استرجاعِ بی‌هر مغالطه‌ای، به نوعی، مولودِ یا مستلزم عبور از معنیِ این مغالطه است؛ یعنی به صرفِ تداعیِ معانی (القاء مفصل) یا القاءِ اربابِ اندیشه‌ای (تداعیِ مجمل)، آدمی، عجولانه، پی‌آیندی یا پیداییِ معانی را ارتباطیِ منطقی پنداشته‌طوری که انگار معنا یا اندیشه‌ی پیشین ضرورتاً از معنا یا اندیشه‌ی پیشین برمی‌آید، و یا مفتورِ اندیشه‌ی می‌شود که الساعه از درون (از ذهنِ خود) یا از بیرون (از بیانِ دیگر) القاء می‌شود، و همین فرایندِ فریباست که یقین می‌زاید و آن به حایِ حقیقت می‌نشانند؛ بماند که محضِ التفات به نکته‌ی مجمل فوق به فرضِ صحت، لزوماً مانع از مغالطه نیست اما می‌تواند تنبهی مضاعف باشد.

اما در سود و زیانِ تداعی یا القاءِ معانی. هرچند تداعی یا القاءِ معانی، آن هم به وساطتِ خصوصاً تشابهاتِ لفظی (و غیر لفظی، مثلاً تصویری) یا القاءِ درونی یا بیرونیِ معانی، نشان از پوپایی

و پذیرایی عقل و اندیشه دارد و می تواند موجب پرواری آن شود، و نیز اندیشمند را به سیر در عوالم الفاظ و معانی سوق دهد و تئوروتارهای طولی-عرضی معانی و مفاهیم را بدوزد و بیافد، اما لزوماً به آفرینش اندیشه‌ی اصیل و بدیع نمی انجامد و این خطر هست که این وضعیت ناخودآگاه یا خودآگاه انفعالی-انکشافی، اجنبی رویداد بی اختیار، و حتی مختار و آموخته و فعال، سلسله‌ی تداعی معانی یا شکل‌گیری شبکه‌های درهم‌تنیده‌ی معنایی، به سبب تکرار بیخ‌اش چنان محکم شود که معتاد بدان را عدم روی به الیاف الفاظ و در دالان‌های معانی تداعی بگرداند و بی بهره از هر گونه تجربه بارِ بکر و بابرکتی به جای نخست برگرداند؛ دست‌رشته‌ای مکرر ب سرانگشتان تداعی و دست آخر دست خالی. این جاست که روی آورد انتقادی خودآگاه و فعال را می طلبد تا رشته‌ی تداعی معانی، و حتی ه‌های حَضرات حیرانی و حظ و هدیه‌های حضور هستی، را خد زده و به سنجهی خرد بپازماید تا مبادا ره‌آوردهای این عوالم انکشاف و انفعال، و حتی فعال، آدمی را چنان سرمست و سرگشته سازند که توان تمیز از شگذاری مراتب محصولات این دست تجربه‌ها را از دست بدهد و نتواند که روانه‌ی کدامین ره است.

پس، تعادل را باید دایره‌مدار این وضع القائی و انتقادی بین این انکشافات و اختراعات اندیشگی جست، دایره‌مدار تداعی و انفعال معانی متعارف و تجربه‌های وجودی از یک سو، و نقد و سنجش عقلانی آن هم به واسطه‌ی صورت‌بندی‌ها و مقوله‌سازی‌های مجدد و محدود مستمر برای فراهم آوردن امکان نقادی و ارزیابی از سوی دیگر؛ آنچه خوشبختانه فرهنگ و سنت خصوصاً کلامی-فلسفی-عرفانی مان تجربه‌اش را واجد است و علی‌رغم تنش‌ها و تنگناها توفیق کمی در بده‌بستانِ پربار میان این عوالم

نداشته است. اینک نیز آن تجربه‌ی با برکتِ تاریخی می‌تواند سهمی ثمربخش در گشودنِ گیر و گرفت‌های گفت‌و شنید میانِ رویکردهای فکری سنتی و مدرنِ مختلف ایفا کند، رویکردهایی که بیش‌تر به نقادی و استدلال و تحلیل‌های منطقی و زبانی می‌پردازند و آن‌هایی که به تجربه‌های وجودی و حضوری و شهودی و پدیدارشناسانه دست می‌یازند؛ تجربه‌ی تاریخی‌ای که تواناست تا مثالِ توبه، بسی سَنَاتِ بی‌مدارایی‌ها و بی‌معرفتی‌ها را در جهتِ پروردگاری متعادلِ حکری فرهنگی کنونی مانِ رفع کرده و حتی تا حدِ حسناتِ تفاهم و تعاضلِ رفعت بخشد و ثمراتِ نیک‌اش را خواسته و ناخواسته نثارِ جامعه نماید، امری که بی‌همدلی اخلاقی و بی‌همراهی معرفتیِ اهلِ عملِ اندیشه میسر نمی‌نماید.

در پیِ بسطِ این نکاتِ مفهومیِ مجملی که آمد و بسا پرت‌وپرگویی بساید، موردی مصداقی بگوییم تا باشد که از بی‌ربطنمایی‌شان به‌آرام با تجربه می‌توان گفت که شاید بیش‌ترینانی که مستعدِ درآوردنِ تداعیِ معانی و القاباتِ اندیشگی بیفتند و بیاویزند، مشتغلینِ زبان‌اند، خصوصاً ادیبان و زبان‌شناسان، و نیز غیرِ اینانی که ناگزیرند برای فهم و کشفِ معنا به الفاظِ پردازند، هم‌چون اهلِ فلسفه و عرفان؛ الفاظی که قرار است به دستِ دانای این سیارانِ جان‌وجهانِ ب‌وای/زبان‌شکافی، سزارینِسمِ زبانی/واژگانی، بارِ معنا بزنند، اما به دنبالِ کشف و حصولِ معنا دچارِ این مغالطه می‌شوند که از واقعیت‌های زبان‌شناختی حقایقِ هستی‌شناختی استنتاج می‌کنند. فی‌المثل برای تعلیل یا تدلیلِ فراموشکاری یا خصلتِ خوگیریِ آدمی (حقایقی هستی‌شناختی)، به سراغِ معنای واژه‌ی انسان (واقعیتی زبان‌شناختی) در زبانِ عربی می‌روند و به اقتضایِ حال و مقال، برای توجیهِ اولی آن را از ماده‌ی نسیان می‌گیرند و برای دومی از

ماده‌ی اُنس،^۱ و همین‌جاست که افسونِ انکشافِ معنا افسانه‌ی اصابت به حاقِ حقیقت را القا می‌کند؛ آنچه نارسیدنی‌ست و به فرضِ محالِ دسترسی، نادانستی. پوپر نیز، به رغمِ التفات و اعتراف به آثارِ عملی و نظریِ الفاظ، میانه‌ای با شکافتنِ واژگان یا چاک دادنِ زیرِ نافِ زبان برای زادنِ حقیقت ندارد، مگر برای فهمِ معنای تاریخی‌شان.

پوپر، رویکردِ انتقادی و اصلاحاتِ عملی-اجتماعی. از آن‌جا که پوپر، در خرده‌ی معرفت، در عینِ اصرار بر موی شکافی‌ها و بادیه‌ی ستایش‌ها، نسری با احاطه بر حقیقتِ کلی (حقیقت به مثابه کل) دارد و به سببِ نرسیدن به کنه حقیقتِ جزئی (حقیقت به مثابه جزء)،^۲ و توجه به اصلاحی-تدریجی بودنِ رویکردِ گام‌به‌گامِ انتقادی‌اش در خرده‌ی معرفت، در امورِ عملی-اجتماعی نیز، پیرو رویکردِ اندیسنی‌اش اصلاحاتِ تدریجی گام‌به‌گام و تکه‌تکه را ترجیح می‌دهد و هرگز تن به تمامت‌طلبی کُن فیکونی نمی‌دهد، و تجربه‌ی تاریخی را نیز شایسته‌ی ناکامی‌های نابکار و ویرانگرِ این‌گونه آرزوورزی‌های کمال‌طلبانه و داند، ادعاهای تمامت‌خواهی که توهمِ عصمت و استغناء را به اوجِ خرد می‌رسانند و با تقدیسِ آن، هرگونه نقدی را از پیش ناممکن می‌سازند به بیانِ دیگر، پوپر، ضمنِ استقبال از طرحِ نو در انداختنِ های اصلاحی و دعوتِ بدان، یکی از عللِ عمده‌ی رشدِ معرفت و به تبع، اصلاحِ امور را، همین پیش نهادنِ طرح‌های (و فرضیه‌های) نو و به آزمون و اصلاح کشیدنِ آن‌ها می‌داند، اما به هیچ طرح و ادعای تام و تمام کُن فیکون سازِ بهشت‌آفرینی که یک‌جا حاوی حق و حاقِ همیشگی

۱. برای تفصیل رجوع شود به: «در حُسنِ کارِ موحد و نقدِ ابنِ عربی»، مشروح سخنانِ مصطفیٰ ملکیان در نشستِ شبِ ابنِ عربی، منتشره در کتابِ مِلّی فلسفه، شماره‌ی ۷ (فروردین ۱۳۸۷)، صص ۲۹-۳۷.

همه‌ی حوائج حیاتِ فردی-جمعی باشد و بریء از هر گونه نقص و خطا آخرین پیچ و مهره‌های ملک و مدنیت را چفت و بست کرده باشد باور ندارد و با آن سخت می‌ستیزد.

رویکرد انتقادی گویی عصاره‌ی عبرت از تفتن به تاریخی از آرامشِ حقیقت‌گریزِ جهلِ مرکب است، که همواره در کمین آدمی ست و آماده تا او را عاشقانه بیآغوشد، و در صورتِ معاشقه زاینده‌ی غفلتی ست که حد و حرمتِ حقیقت را پای می‌مالد. لذا، در جست‌وجوی بی‌پایانِ حقیقت باید، به سانِ بازیِ قایم‌باشک، بیابیم. ان از نظر را، با این تفاوت که: حقیقت دیوارِ سُک‌سُک ندارد!

توسعه‌ی درباره‌ی ترجمه‌ی فارسی، چگونگیِ بخش‌بندی و مقالاتِ کتاب، در اصل انگلیسی، راجع به ترجمه این که، در تمامِ متنِ ترجمه هم‌زمانیِ دوره‌های اضافه اعمال شده‌اند، در عینِ احتمالِ غفلت و قصور، اما چگونگی، این کتاب سه بخشِ کلی دارد که مجموعاً شش مقاله است. با توجه به این که، تا جایی که می‌دانم، هست مقاله‌ی کتاب در برخی از آثارِ دیگرِ پوپر آمده است و ترجمه شده، اما قبلاً ترجمه شده، حتی برخی بیش از یک بار، مترجمِ دیگر لازم ندید که بازباره آن‌ها را برگرداند، لذا به بازمانده‌ها بسنده کرد، جزیاتِ موردِ (درباره‌ی برخوردِ فرهنگی)، که آن را هم مدت‌ها پس از ترجمه‌اش دریافتم. اما مقاله‌ی «سه جهان»، که قبلاً در کتابِ «ما و فلسفه»، شماره ۱۲ (تیر ۱۳۹۳)، صص ۷۷-۸۸ چاپ شده، مقاله‌ی مستقلی ست که به خاطرِ تناسبِ تفصیلی‌اش با برخی از مباحثِ مجملِ کتاب با اندکی اصلاح آورده شد.

مقالاتِ پیشتر ترجمه شده به ترتیبِ فهرستِ کتاب عبارت‌اند

(۱) "On the So-Called Sources of Knowledge": «دربارهی منابع معرفت»، ترجمه‌ی رحمان افشاری، کیان، شماره‌ی ۲۹، صص ۲۶-۹.

(۲) "The Logic of the Social Sciences": «منطق علوم اجتماعی»، ترجمه‌ی آرش نراقی، در درس‌هایی در فلسفه‌ی علم الاجتماع (رویش تفسیر در علوم اجتماعی)، عبدالکریم سروش، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶، صص ۵۱-۴۳۳، و نیز در اسطوره‌ی چارچوب: در دفاع از علم و عقلانیت، کارل پوپر، ترجمه‌ی علی پایا، تهران: طرح نو، چ دوم، ۱۳۸۱، صص ۱۵۷-۱۷۷.

(۳) "On Cultural Clash": «برخورد فرهنگ‌ها»، ترجمه‌ی عزت‌الله فولادوند، فلسفه و جامعه و سیاست، تهران: نشر ماهی، ۱۳۸۶، صص ۷۲-۱۶۱.

(۴) "Immanuel Kant: the Philosopher of the Enlightenment" (A Lecture to Commemorate the 170th Anniversary of Kant's Death): «ایمانوئل کانت»، ترجمه‌ی احمد آرام، در حدس‌ها و ابطال‌ها، بهرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵، صص ۲۷-۲۱۷.

(۵) "Emancipation Through Knowledge": «خودرهایی از راه دانش»، ترجمه‌ی پرویز دستمالچی، در می‌دانم که هیچ نمی‌دانم، تهران: ققنوس، ۱۳۸۴، صص ۲۰-۱۰۱.

(۶) "Public Opinion and Liberal Principles": «افکار عمومی و اصول آزاده‌گری»، ترجمه‌ی احمد آرام، در حدس‌ها و ابطال‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۵، صص ۴۰-۴۳۲.

(۷) "How I See Philosophy (Stolen from Fritz Waismann)" (and from One of the First Men to Land on the Moon): «فلسفه از دید من»، ترجمه‌ی علی پایا، در فلسفه‌ی تحلیلی: مسائل و چشم‌اندازها، علی پایا، تهران: طرح نو، ۱۳۸۲، صص ۴۰-۲۱۷.

(۸) "What Does the West Believe in? (Stolen from Beethoven's Sketch Books)": «اعتقاد غرب به چیست؟»، ترجمه‌ی پرویز دستمالچی، در می‌دانم که هیچ نمی‌دانم، تهران: ققنوس، ۱۳۸۴، صص ۵۲-۱۲۱.

لازم به ذکر است که افزوده‌های مؤلف (پوپر) و مترجم انگلیسی (لورا بنت) در میان علامت < آمده‌اند و افزوده‌های مترجم فارسی در میان []. از این گذشته، همه‌ی توضیحات مندرج در پانویس‌ها از آن مترجم فارسی‌اند، مگر مواردی اندک که در پانویس آغاز هر مقاله (همراه با علامت *) آمده‌اند و اطلاعاتی در مورد مکان و زمان سخنرانی پوپر ارائه می‌دهند.

در پایان، نمی‌شود که آرش جمشیدپور، هم‌صحبتِ همدل و شماره حق‌جوی‌ام، را صمیمانه سپاس‌نگویم که بی هیچ تعللی پذیرای دست‌تطبیق ترجمه با اصل شد و کژی‌ها و کاستی‌ها کاست و باست کرد، و با نقد و اصلاح و پیشنهاداتش که بی‌حوصسه و بی‌حد و ممکن نبود مدیون‌ام ساخت. همت‌اش بلند و اندیشه‌اش عالی و نیتش منون‌ام از جناب مرتضی نوری که محبت کرد و بی‌تکلف در برابر پی‌پاپ پذیرفت. اراده‌اش استوار و راه‌اش هموار. و نهایتاً:

چندان با مار نه سرِ خطا اش هستم که انتظار نداشته باشم
با زدن یکی از سرهای هیولا شر آن‌ها، دیگر یا حتی از
همان یک نیز، با روئیدن دوباره‌اش، مگرین خواهم بود. فقط
می‌توانم ... توکل کنم که ... خطای جدی ... با اظهارات
صریح ... اصلاح کنند.^۱

حسن یمودی

۱. شاخه‌ی زرین، پژوهشی در جادو و دین، جیمز جرج فریزر، ترجمه‌ی کاظم فیروزمند، تهران: مؤسسه‌ی انتشارات آگاه، ۱۳۸۶، ص ۶۷.